

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشگاه علامه طباطبائی  
دانشکده ادبیات و زبانهای خارجی

پایان نامه دوره کارشناسی ارشد

رشته: فلسفه دین

**عنوان رساله:**

**دین در اندیشه نیچه**

دانشجو: محمد باقر شهریاری

استاد راهنما:

آقای دکتر محمد رضا اسدی

استاد مشاور:

آقای دکتر علی اصغر مصلح

استاد داور:

آقای دکتر رضا سلیمان حشمت

سپاسگزارى:

از استاد راهنما جناب دكتور محمد رضا اسدى و استاد مشاور جناب

دكتور على اصغر مصلح و استاد داور جناب دكتور رضا سليمان حشمت تشكر

و قدردانى مى نمايم.

## پیشگفتار

رساله دین در اندیشه نیچه سعی دارد به بررسی دین از نظر نیچه بپردازد و شایان ذکر است که منظور نیچه از دین بیشتر مسیحیت است و منظور وی از اخلاق، بیشتر اخلاق مسیحی است.

در ایران اقبال زیادی به نیچه شده است و بیشتر کتاب های وی به زبان فارسی ترجمه شده و بسیاری از ترجمه ها نیز ترجمه های خوبی هستند. از این رو دسترسی مستقیم به آثار نیچه بسیار راحت است. درباره فلسفه نیچه آثار زیادی نوشته شده است. تعدادی از این آثار نیز به فارسی ترجمه شده اند. چند اثر نیز درباره فلسفه نیچه به زبان فارسی تألیف شده است. این امر نیز پژوهش درباره نیچه را راحت تر کرده است. و این امر نیاز به متونی که به زبان های انگلیسی و آلمانی نگاشته شده اند را کمتری کند. البته فلسفه نیچه دیرپاب و مشکل است و یکی از علل آن شیوه نقادانه نیچه است. نیچه همواره نه تنها دین و اخلاق مسیحی که خود را نیز نقد می کند و به غیر از این، زبان وی نیز شاعرانه و ادبی و متفاوت از دیگر فیلسوفان است.

به نسبت شهرت این فیلسوف در ایران و تعداد کتبی که از وی ویا راجع به وی به زبان فارسی ترجمه و تألیف شده است تعداد رساله های نوشته شده درباره وی بسیار کم است. کتابی که مستقلاً به طرح دیدگاه نیچه درباره مسیحیت پرداخته شده است فقط یک کتاب است. از این رو موضوع رساله حاضر رجوع به همه آثار نیچه را ضروری کرده است.

در ارزیابی و نقد بیشتر بر آراء فریدریک کاپلستون تکیه شده است.

## چکیده:

نیچه یکی از منتقدترین فیلسوفان غرب است و همواره بیشترین نقدها را به دین و اخلاق مسیحی وارد می‌کند. وی منشأ مسیحیت را ترس می‌داند و آن را نتیجه دین یهود می‌داند. به نظر او مسیحیت ریشه در کینه ورزی دارد. نیچه معتقد است دین مسیحیت در برابر ادیان و فرهنگ یونان باستان ایستاد. نیچه همواره ستایش گر یونان باستان قبل از سقراط است. به نظر او این فرهنگ به وسیله تراژدی توانست برجسته‌های وحشتناک زندگی غلبه کند و به زندگی «آری» بگوید.

نیچه اخلاق را به دو دسته سروران و بردگان تقسیم می‌کند. اخلاق سروران، اخلاق برجستگان است که فقط در یونان باستان یافت می‌شد. با آمدن مسیحیت این اخلاق از بین رفت و جای آن را اخلاق بردگان گرفت. نیچه معتقد است با ظهور ابرانسان می‌توان دوباره به اخلاق سروران بازگشت. از نظر وی محتوای ادیان اهمیتی ندارد بلکه اینکه آیا ادیان انسان را به سمت حیات و آری‌گویی سوق می‌دهند یا نه مهم است.

نوع نگرش نیچه به انسان و اخلاق و دین، پژوهش در باب فلسفه وی را ضروری می‌کند. او حتی مسائلی را که بدیهی انگاشته شده اند به چالش می‌کشد. نیچه تمام دستاوردهای غرب را امری خطا می‌داند. لذا بررسی افکار وی بسیار مهم و ضروری است. در رساله سعی شده است به نظر نیچه درباره مفاهیم اخلاقی و خدا و دین مسیحی پرداخته شود و مهم‌ترین پرسش رساله این است که منظور نیچه از اخلاق و دین چیست و دید وی نسبت به این موارد چگونه است.

## واژگان کلیدی:

خدا- اخلاق مسیحی- دین مسیحی- فرهنگ یونان- حیات- آری- کینه ورزی.

## فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱.....	مقدمه
۱۳.....	پرسش ها
۱۳.....	فرضیه
<b>بخش اول : فلسفه نیچه</b>	
۱۵.....	مراحل فکری نیچه
۱۷.....	شوپنهاور در مقام مربی
۱۸.....	نیچه و یونان
۲۱.....	اراده معطوف به قدرت
۲۴.....	ابرائسان
۲۷.....	بازگشت جاودانه
۲۹.....	هیچ انگاری
۳۳.....	نیچه و حقیقت
۳۷.....	تبارشناسی
۳۸.....	هنر، تنها راه حقیقت
<b>بخش دوم : دین در اندیشه نیچه</b>	
۴۳.....	نیچه و مسیحیت
۴۵.....	تراژدی

۴۶..... مسیح و مسیحیت

۵۰..... کینه ورزی

۵۱..... خدای مسیحی و خدایان یونانی

۵۸..... قرن نوزدهم و نقد فلسفی از مسیحیت

۶۶..... ترس، عامل پیدایش خدا

### بخش سوم: ارزیابی

۸۴..... نقد های کاپلستون بر نیچه

۹۲..... جمع بندی نقد کاپلستون

۹۳..... ارزیابی ارزش های اخلاقی

۹۴..... نقد روش شناختی

۹۶..... مغاطله تکوینی

۹۷..... طرح یک پرسش

۹۹..... منابع و مآخذ

۱۰۲..... واژه نامه





## مقدمه

فریدریش ویلهلم نیچه<sup>۱</sup> در ۱۵ اکتبر در روکن<sup>۲</sup> در ساکس<sup>۳</sup> به دنیا آمد. پدرش کشیش لوتری مذهب و مادرش دختر کشیش دهکده ای در ساکس بود. اجداد وی هم از سوی پدر و هم از طرف مادر کشیش بودند و خلاصه اینکه خون خداشناسان در رگ هایش جاری بود. در کودکی پدرش را از دست داد. و نیچه مجبور شد به همراه خواهر و مادرو مادر بزرگ و عمه هایش در خانواده ای کاملاً زنانه زندگی کند. در دانشگاه بن به تحصیل زبان شناسی تاریخی<sup>۴</sup> و ادبیات یونان و روم پرداخت. نیچه در سن ۲۷ سالگی اولین اثر خود، یعنی زایش تراژدی از روح موسیقی<sup>۵</sup> را منتشر کرد. وی موسیقی دان بود و در نواختن پیانو تبحر زیادی داشت. رشته تحصیلی اش یعنی زبان شناسی تاریخی و ادبیات یونان و روم تأثیر زیادی بروی گذاشت به طوری که تا پایان عمر فکری اش تحت تأثیر فرهنگ یونانی بود. وی در طول عمر خود مبتلا به انواع بیماری ها نظیر سیفلیس و صداغ (میگرن) و گرفتار رنج های روحی و معنوی بوده است. نهایتاً در روز ۲۵ اوت سال ۱۹۰۰ در حالی که گرفتار جنون شده بود چشم از جهان فرو بست. اهم آثار وی عبارتند از:

---

<sup>1</sup> Nietzsche.Friedrich Wilhelm

<sup>2</sup> Roeken

<sup>3</sup> Saxony

<sup>4</sup> Philology

<sup>5</sup> The Birth of tragedy

۱- زایش تراژدی از روح موسیقی (۱۸۷۲)، نظریه های خود درباره زایش و مرگ تراژدی یونانی را مطرح کرد.

۲- تأملات نابهنگام (۱۸۷۶-۱۸۷۳) شامل چهارمقاله است. او درمقاله اول به نقد «داوید اشتراوس» که او را نماینده فرهنگی آلمان می دانست پرداخته است.

البته هدف او انتقاد از روح زمانه بود و نه از اشتراوس. درمقاله دوم یعنی «درباره سود و زیان تاریخ برای زندگی»<sup>۱</sup> سه نوع تاریخ را از هم بازمی شناسد و سود و زیان هر یک را برمی شمارد. درمقاله سوم یعنی «شوپنهاور در مقام مربی»<sup>۲</sup> از ما می خواهد که «خود راستین» خود را تحقق بخشیم. مقاله چهارم یعنی «ریشارد واگنر در بایروت»<sup>۳</sup> گرچه در مدح واگنر است و او را به عنوان سرآغاز نوزایش نبوغ یونانی می ستاید اما تنش در روابط آن دو آغاز شده است. نیچه در تأملات نابهنگام می کوشد تا هنر را برتر از علم بنشانند.

۳- انسانی، زیاده انسانی<sup>۴</sup> کتابی برای روح های آزاد (۱۸۷۸، ویرایش دوم ۱۸۸۶). انسانی، زیاده انسانی آغازگر تفکر میانی نیچه است. یعنی دوره ای که در آن از واگنر، هنر و مابعدالطبیعه روگرداند و به سوی علم و طبیعت گرایشی تمام عیار رو آورد. او همچنین کوشید تا فهمی طبیعت گرایانه از ارزش های اخلاقی ارائه دهد.

۴- سپیده دم<sup>۵</sup> تأملاتی درباره پیشداوری اخلاقی (۱۸۸۱) در این کتاب نبرد با اخلاق مبتنی بر انکار نفس را آغاز کرده است.

---

<sup>1</sup> On the uses of history

<sup>2</sup> Schopenhauer as Educator

<sup>3</sup> Richard Wagner in Bayreuth

<sup>4</sup> Human, All-too-Human

<sup>5</sup> The Dawn

۵- دانش شاد<sup>۱</sup> (۱۸۸۲) عبارت «خدا مرده است» و صورت بندی نظریه «بازگشت جاودان» برای اولین بار در این کتاب مطرح شدند.

۶- چنین گفت زرتشت، کتابی برای همه کس و هیچ کس (۱۸۸۳-۱۸۸۵) کتاب به صورت داستانی تخیلی است و نیچه در آن اندیشه های خود را از زبان زرتشت، حکیم ایرانی، بیان می کند. این کتاب مشهورترین اثر نیچه است. در این کتاب نظریه هایی مانند «ابرانسان» ، «اراده معطوف به قدرت» و «بازگشت جاودان» مطرح شده است.

۷- فراسوی نیک و بد<sup>۲</sup> (۱۸۸۶).

۸- تبارشناسی اخلاق<sup>۳</sup> (۱۸۸۷). شامل سه مقاله است: مقاله اول به مفهوم نیک و بد در اخلاق بندگان و اخلاق سروران می پردازد. در مقاله دوم از تقصیر، وجدان بد و موضوعات مرتبط با آن بحث می شود. مقاله سوم به «آرمان های زاهدانه» اختصاص دارد. مقصود وی از نوشتن این کتاب روشن کردن محتوای فراسوی نیک و بد است.

۹- غروب بت ها (۱۸۸۹). شامل آخرین تبیین های نیچه از حقیقت، معرفت و اخلاق

و هنر<sup>۴</sup>.

۱۰- دجال<sup>۵</sup> (۱۸۹۵). نیچه در این کتاب میان مسیحیت اصیل و مسیحیت پولسی

تمایز قائل می شود.

---

<sup>1</sup> The gay science

<sup>2</sup> Beyond Good and Evil

<sup>3</sup> The Genealogy of morals

<sup>4</sup> The twilight of the idols

<sup>5</sup> The anti-Christ

۱۱- آنک انسان<sup>۱</sup> (۱۹۰۸). مشتمل بر چهار فصل است. آخرین نگرش نیچه به هنر را

نشان می دهد.

۱۲- اراده معطوف به قدرت<sup>۲</sup> (۱۹۰۶). این کتاب به وسیله خواهرش جمع آوری شد.

برخی این کتاب را شاهکار وی می دانند.<sup>۳</sup>

فریدریش نیچه مباحثی را مطرح کرد که بنیادی ترین مفروضات انسان را به چالش کشید و متزلزل ساخت. برای ما تصور جهانی عاری از تمایز میان صدق و کذب، یا حق و باطل بسیار مشکل است ولی نیچه نه تنها چنین جهانی را متصور می شود بلکه جهان مطلوب وی نیز چنین جهانی است. وی حتی خود مفاهیم شناخت<sup>۴</sup> و اندیشه را نیز به چالش می کشاند.

حدود دو قرن است که فلاسفه و اندیشمندان علوم اجتماعی تلاش کرده اند تا چپستی مدرنیته را روشن کنند. جامعه غرب با پشت سر گذاشتن سه تحول چهره جدیدی به خود گرفته است:

نخست جنبش روشنگری که با تأکید بر خرد و دانش جدید مناسبات جدیدی را برای غرب ترسیم کرد.

دوم انقلاب کبیر فرانسه که شعارهای آزادی خواهانه و عدالت طلبانه آن غرب را در وضعیت جدید قرارداد و نهایتاً انقلاب صنعتی بود که زمینه را برای گسترش تولید بیشتر صنایع فراهم کرد. واضح است که این خرد گروی به ضرر ایمان مذهبی تمام شد و روابط

<sup>1</sup> Ecce homo

<sup>2</sup> The will to power

<sup>4</sup> knowledge

<sup>3</sup> اسپیکینز، لی، فریدریش نیچه. صص ۵-۸

قراردادی و حقوق اجتماعی با محوریت انسان جای مناسبات مذهبی را گرفت و تولید وخصیصه های فئودالی رفته رفته عرصه را به نفع صنایع جدید خالی کردند. حال پرسش این است که با وجود این همه تغییرات جایگاه واقعی مذهب کجاست؟ اخلاق چه نقشی در این فرایند دارد؟ آیا دین و اخلاق در دنیای کنونی محلی از اعراب دارند؟ آیا مذهب می تواند خود را با نگرش جدید انسان مطابقت دهد؟ تکلیف دین در برابر نظام سرمایه داری چیست؟ آیا شرایط جدید، انسان را قوی تر کرده یا او را ضعیف کرده است؟ دموکراسی چگونه شکل گرفت و نسبت آن با دین چیست؟ آیا این دین بود که منجر به دموکراسی شد؟ این قبیل مسائل بسیاری از فیلسوفان را مشغول خود کرده است و بسیاری از متفکران در پی این پرسش ها به نقد و تحلیل موارد مذکور پرداختند ولی شاید هیچ متفکری به اندازه نیچه به اعماق فرهنگ اروپا نفوذ نکرده باشد.

فلسفه نیچه تأکید دارد که ما باید در خصوص مفروضات خود که بدیهی گرفته شده اند پرسش هایی را مطرح کنیم و از نو به ارزشگذاری<sup>1</sup> مفاهیم بپردازیم. اصلاً تفکر یعنی چه؟ و نسبتش با دیگر ساحت ها و امور انسانی چیست؟ آیا ارزش های ما حاصل طبع سلیم ما هستند؟ تأثیر این ارزش ها بر ما و فرهنگ و تمدن چیست؟ آیا انسان با یک حس اخلاقی فطری زاده می شود و آیا حقیقت<sup>2</sup> ملاک عینی و ایدآلی است که ما اعمال و افکار خود را بر اساس آن تنظیم می کنیم؟ آیا اخلاق معلول شرایط و اوضاع اجتماعی و... نیست؟ حقیقت چیست؟ دین چگونه پدید آمد؟ و...

---

<sup>1</sup> Evaluation

<sup>2</sup> Truth

نیچه برای تحلیل و تبیین موارد مذکور به زمان پیش از سقراط و افلاطون رفت و بررسی خود از فرهنگ غرب را از یونان باستان<sup>۱</sup> شروع کرد.

آنچنان که بخش اول آمده است، نیچه به فرهنگ یونان علاقه خاصی داشت؛ از نظر وی یونانیان به خوبی به وسیله هنر تراژدی<sup>۲</sup> بر رنج زندگی فایق آمده اند. به نظر وی هنر تراژدی بالندگی خود را از دوگانه آپولونی<sup>۳</sup> و دیونوسوسی<sup>۴</sup> به دست می آورد. نیچه فرهنگ غرب را حاصل رشد آپولون و انجماد و بی روح شدن دیونوسوس که نماد سرزندگی و نشاط است می داند. نیچه در تحلیل فرهنگ و اخلاق مسیحی همواره بر اله و الهه های یونانی تکیه می کند. وی پهلوانان یونان را مظهر اراده قدرت و خواست زندگی می داند. یونانیان خواست قدرت را متحقق می کنند و از این امر آگاه و بدان معترف اند. آنان با صداقت به ارضا و تحقق خواست خویش می پردازند و تا پای جان از آن دفاع می کنند و این چیزی است که در فرهنگ مسیحی وجود ندارد. نیچه به خاطر وجود خصیصه های مذکور در فرد یونانی به ستایش از آنها می پردازد.

نیچه با تحلیل مفاهیم اخلاقی سعی می کند بنیاد های اخلاق را رونمایی کند. وی برای رسیدن به مقصود خویش از تبارشناسی<sup>۵</sup> بهره می جوید و چنان که در بخش اول آمده است این شیوه مستلزم بکارگیری و به خدمت در آوردن تاریخ است. نیچه در ابتدا متأثر از آرتور شوپنهاور<sup>۶</sup> فیلسوف بدبین آلمانی بود ولی در نهایت از وی دل کند. از دیگر موارد

---

<sup>1</sup> Greek

<sup>2</sup> Tragedy

<sup>3</sup> Apollonian

<sup>4</sup> Dionysian

<sup>5</sup> Genealogy

<sup>6</sup> Arthur Schopenhauer

مطرح شده در بخش اول، «اراده معطوف به قدرت»<sup>۱</sup> است که در واقع مصدر و منشأ همه امورات و در انسان به آگاهی می رسد. این اراده در فرهنگ یونانی به بهترین نحو به ظهور می رسد ولی با شکل گیری فرهنگ مسیحیت همه چیز دچار بیماری شد و فرد مسیحی دست به انکار همه چیز حتی اراده معطوف به قدرت زد. البته اراده معطوف به قدرت همه جا حضور دارد و انکار مسیحی نشان دهنده ریاکاری اوست. به نظرا و هیچ انگاری<sup>۲</sup> سرنوشت مسیحیت بوده است. فلسفه شوپنهاور، بودامنشی و مسیحیت در اساس یک چیزاند و هر سه به انکار زندگی پرداخته اند.

همچنین نظریه حقیقت و چشم انداز باوری<sup>۳</sup> در بخش مذکور مطرح شده است. طبق نظریه چشم انداز باوری ما با یک حقیقت روبرو نیستیم بلکه هرکس از منظر خویش امور را نظاره می کند. حقیقت نیز دیگر مثلاً مطابقت گزاره با حکم یا عالم علوی نیست بلکه حقایق لشگری از استعاره ها هستند که استعاره بودن خویش را از یاد برده اند.

از مباحث مطرح شده دیگر نظریه بازگشت جاودانه است. در تفسیر این نظر اقوال متفاوتی گفته شده است. برخی آن را دال بر فرایندی فیزیکی می دانند و تفسیر کیهان شناختی از آن دارند و برخی نیز بر تأثیر روانی این نظریه در تأیید زندگی سخن می گویند. نیچه با طرح ابر انسان<sup>۴</sup> بحث آفرینش ارزش های والا و گذر از واپسین انسان را مطرح می کند. ابر انسان معنای زمین است و در غیبت خدا، هستی را به عهده می گیرد. ابر انسان ترحم را انکاری کند و در عوض خطر کردن و آفریدن و دلآوری را به انسان بازمی گرداند.

---

<sup>1</sup> The will to power

<sup>2</sup> Nihilism

<sup>3</sup> Perspectivism

<sup>4</sup> Overhuman, Overman, Superman

دربخش دوم به فلسفه دین نیچه پرداخته شده است. در این بخش سعی شده نظرات نیچه راجع به دین که معمولاً دین مسیحیت را در برمی گیرد، تبیین شود. در این بخش علت یا علل حمله و رشدن نیچه وانگیزه وی از فلسفه پردازای بیان شده است.

نیچه معتقد است که مسیح و مسیحیت ربطی به هم ندارند، مسیح انسان صدیقی بود که صرفاً یک شیوه زندگی درونی اختیار کرد و نه معرفتی تعلیم داد و نه عقیده ای عرضه کرد مسیحیت حاصل دغل بازی های پولس قدیس است. وی سقراط و افلاطون را از ریشه های شکل گیری مسیحیت می داند و مسیحیت را اساساً امری یهودی می داند و به این مسأله پرداخته شده است که دشمنی نیچه با مسیحیت به چه خاطر بوده است. در ادامه بحث به پیشینه انتقاد به مسیحیت پرداخته شده. و ریشه ها و سرآغازهای هگلی نقد به مسیحیت آورده شده است. سپس به طور مختصر دیدگاه کلی مارکس و فوئرباخ ذکر شده و به ایدئولوژی از نظر مارکس و کارکرد آن پرداخته شده است و این بیان کارل لویت که می گوید نگرشی که از هگل شروع شد به نیچه انجامید ذکر شده و درباره آن چند سطری نیز نوشته شده است. نیچه کینه ورزی<sup>1</sup> قوم یهود را عامل بی ارزش شدن تمام ارزش ها می داند. نیچه ترحم را از بدترین ویژگی های مسیحیت می داند زیرا ترحم اساساً قانون تکامل را که طی آن قوی می ماند و ضعیف از دور گردون خارج می شود را بی اثر می کند. رحم زندگانی را منتفی می کند و در واقع یک هیچ انگاری عملی است. البته مسیحی نمی گوید «هیچ» بلکه تحت عناوین «آن جهان»، «خدا»، «سعادت ابدی» و... از آن یاد می کند. نیچه معتقد است مسیحیت علیه نوع عالی تر انسان تاسرحد مرگ جنگیده است.

---

<sup>1</sup> resentment



نیچه فیلسوفان راهمسنگ کشیشان می داند. و حقیقت را ابزاری جهت حفظ نوع پست تر می داند که با واقعیت تماس ندارند. وی همواره مسیحیان را به بیماران و مسیحیت را به بیماری تشبیه کرده است. سعی شده است در این بخش عواملی که مستقیماً منجر به خلق مفهوم خدا شده اند ذکر شود، نیچه گاه بی معنایی رنج را عامل به وجود آمدن خدا می داند و معتقد است با جعل خدا بشر توانست معنا سازی کند. نیچه در ارزیابی دین بر شوپنهاور خرده می گیرد و نهایتاً دین را معلول ترس آدمی می داند. وی معتقد است انسان مرعوب نیاکان و اجداد خودش، این ترس آنقدر قدرت گرفت تا نهایتاً به جعل خدا منجر شد. نیچه در کتاب انسانی، زیاده انسانی گفته است که جان های آزاد با دین از آن حیث که دین است مخالف نیستند، بلکه از آن حیث که ادیان در انجماد فکری و جزمی گرفتار شده اند مخالف است. وی معتقد است که مسیحیت به علت عدم تماس اش با واقعیت نه تنها دشمن حیات شده که حتی در برابر علم نیز ایستاده است. اوزبان شناسی و پزشکی را دشمن خرافات و به ویژه دین معرفی می کند.

نیچه علم و حقیقت جویی را برخاسته از مسیحیت می داند. وی معتقد است مسیحی با شناخت خداوند قصد دارد قدرت خدای خویش را بهتر درک کند. او این حقیقت جویی را نهایتاً به ضرر خود مسیحیت می داند. در ادامه بخش دو، نظر کاپلستون راجع به سه لایه ی قدرت که در پوشش اخلاق مخفی شده اند بیان شده است. سپس طبقه بندی نیچه از اخلاق ذکر شده، وی قائل به دو نوع اخلاق است: اخلاق سروران و اخلاق بردگان. اخلاق سروران اخلاقی شورمدارانه است. در اخلاق سروران، فرمانروایان هر چیزی که برخلاف حالات غرورآمیز روان است را از خود جدا می دانند. از نظر او اخلاق یونانیان اخلاق سروران بوده

است. آنها با وجودی که از جنبه های خشمناک و وحشت آفرین زندگی آگاه بودند ولی همواره به حیات آری می گفتند. انسان والا به هر چیزی شرافت می بخشد. البته انسان والا نیز از گون بختان حمایت می کند ولی حمایت و ترحم وی از سردلسوزی نیست بلکه از روی قدرت است.

نیچه اخلاق نوع دوم را اخلاق بردگان می نامد. بردگان همواره نسبت به فضائل قدرتمندان بدگمان و شکاک هستند. آنها هیچ بویی از فضائل قدرتمندان نبرده اند. آنان به دنبال برجسته کردن صفاتی هستند که بار زندگی را سبک کنند. از این رو رحم و مهربانی و... بزرگ می شوند زیرا این صفات برای ایشان سودمند است. و آنها با تمسک به این صفات می توانند بار زندگی را تحمل کنند. آنها می خواهند به هر قیمتی که شده زنده بمانند و ابایی از خذلان و تحقیر شدن ندارند. آنها ریاکارانه زندگی می کنند و جرأت بیان خواست های خود را ندارند و برای بروز آنها در زیر اخلاق مخفی می شوند. تمام آن مواردی که نزد سروران پسندیده است برای بردگان رعب آور و ترسناک است.

نیچه اخلاق مسیحی را اخلاق بردگان می داند. بردگانی که برای پنهان کردن ترس شان دست به تغییر ارزش ها زدند. نیچه شروع چنین اخلاقی را از سقراط و افلاطون می داند. نیچه می خواهد از فرد در مقابل کل دفاع کند. اخلاقی که نیچه با آن درمی افتد، اخلاقی است که بنیادش الوهیت یا فرد عام است که میان همه انسان ها مشترک است. به نظر وی هر فردی مسئول رفتگان و آیندگان است. وی تنها راه رسیدن به حیات و زندگی واقعی را نفی اخلاق می داند. هدف نیچه از تخریب ارزش ها ترویج بی بند و باری نیست بلکه اوتخریب می کند تا بیافریند. آفرینندگی ارزشگذاری است. به نظر او در آفرینندگی می توان

به هستی اصیل رسید. نیچه دموکراسی و سیاست های امپریالیستی دوران مدرن را شدیداً رد می کند و اساس همه این نظام ها را صورتی از مسیحیت می داند. نیچه در تحلیل خود از اخلاق به تبارشناسی برخی از مفاهیم اخلاقی مبادرت کرده است.

بخش سوم به ارزیابی افکار نیچه در باب دین و به ویژه مسیحیت و اخلاق اختصاص دارد. در این بخش سعی شده است تا مفهوم اخلاق روشن شود و براساس این امر به ارزیابی آن و اینکه آیا در برابر زندگی قرار می گیرد یا نه پرداخته شده است. کاپلستون خواستار حاکمیت شرایط منصفانه برای قضاوت در باب اخلاق است. او معتقد است که نیچه در میان اخلاق مداران مسیحی، ضعیف ترین افراد را انتخاب کرده است و آنها را در برابر برجستگان مشرک و بی اخلاق قرار داده . او می گوید بهتراست شرایط را برابر کرده سپس شروع به قضاوت کردن کنیم. نیچه می گوید مسیحیت در میان افراد ضعیف ظهور کرد و کاپلستون در جواب می گوید اجتماع یونان باستان آنهم در طبقات بالای خود، بی نهایت دچار فساد شده بودند و پولس نیز صرفاً در برابر این طبقه فاسد ایستاد و آن را محکوم کرد. نیچه معتقد است که مسیحیت نسبت به فرهنگ های دیگر خصومت می ورزد و کاپلستون با بیان اینکه افرادی نظیر آگوستین از فلسفه فلوطین که مشرک بود بهره ها برده است می گوید مسیحیت با جنبه های بد دیگر فرهنگ ها مقابله می کند و از جنبه های مثبت آنها حتی استفاده نیز می کند.

نیچه معتقد است که تنها یک مسیحی بود که اونیز مصلوب شد و مسیحیت در شکل حاضر حاصل دغل بازی های پولس است. کاپلستون ادعای نیچه را بی دلیل و اساس می داند.<sup>۱</sup>

در این بخش به نقد روش شناختی از نیچه پرداخته شده است و گفته شده که نیچه مبنای روش شناختی درستی اتخاذ نکرده است. وی هیچ برهانی جهت اثبات ادعای خود ارائه نکرده است.

مغالطه تکوینی، خطای دیگری است که نیچه گرفتار آن شده است اینکه ترس علت باور به خدا شده است و اینکه طرفداران آئین خاصی افرادی ضعیف هستند دلیل بر بطلان آن آئین و دروغین خواندن آن آئین نمی شود.

نیچه دین و اخلاق مسیحی را دروغ می پندارد. از طرف دیگر معتقد است همه امور افسانه اند. این دوقول قابل جمع نیستند. آیا این گزاره که دین و اخلاق دروغ اند نیز دروغ است؟

نکته بعد اینکه طبق چه معیاری همه امور را دروغ می دانیم، برای دروغ خواندن امور باید حداقل یک چیز راست وجود داشته باشد تا طبق آن دروغ بودن آن ها روشن شود. گذشته از این امور اراده معطوف به قدرت چطور؟ آیا آن هم دروغ است؟

در این رساله به تشریح مطالب و موارد فوق پرداخته شده است. رساله در پی پاسخ به پرسش هایی است که در مواجهه با فلسفه ی نیچه ممکن است برای هر کسی مطرح شود. این پرسش ها عبارتند از:

---

<sup>۱</sup> کاپلستون، فریدریک، نیچه، فیلسوف فرهنگ، ص ۲۰۷